

ندارد که در این بین ناخنکی به ترامپ و طالبان و جیمز باند و مامورین ریش قرمز چین زند؛ زیرا تابع هیچ اسلوب منطقی در شوخی هایش نیست.

«خوب، بد، جلف» گویای تقلیل شوخی های نهفته در کارنامه نویسنده‌ای است که اکنون متن هایش با نگاهی پرو پاگاندامحور، نه شخصیت پردازی میکند و نه موقعیت‌سازی! اثر از ایده نداشته خود جلوتر نمیرود و هرگز نمی‌تواند به صورت قشوع یافته، فرمیک، دغدغه‌مند و ظریف با اصل مطلب خود روبه‌رو شود، ضرورت در روایت ندارد و با شیوه‌های بچگانه به ضرورت‌زدایی تمامی علت و معلول‌های فیلمنامه‌اش می‌پردازد.

در بند شوخی‌هایی که اساساً فرای انتظار مخاطب عادی است مانده و از قبل آن مطالبه‌گری میکند. حمایت خود را به هیچ کدام از موازین منوط به منش شخصیت‌هایش اعلام نمیدارد؛ بنابراین به هر اندازه که مخاطب شاهد شوخی‌های پینگ، پونگی، کری خوانی‌های ممتد دو شخصیت تیپیکال فیلم، پژمان جمشیدی و سام درخشانی باشد - که حقیقتاً با کدهای نهفته در رفتار هر کدامشان ترکیبی قابل قبول و نسبتاً کمیک یافت میشود - هرگز چیزی ورای شوخی‌های منبعث شده در تمامیت متن اثر به باری ابعاد شخصیت‌های زیر پنج سال آنان نمی‌آید و گویی قاسم‌خانی با ساخت این فیلم و ارجاعات سیاسی و فرنگی ما‌بانانه‌ای که در لاف‌اف از آن استفاده ایزاری میکند؛ چنین نشان داده است که از قدرت و خلاقیت خود در داستان‌گویی دوری جسته است اما سعی دارد در اثر خود آماجی از رگوردشکنی‌های سینمایی را به دست آورد؛ آن هم با اثری که در کلیت امر در قلمرویی پر از مهمالتهی به سر میرسد که تنها میتواند چند دقیقه ناقابل عاجزانسه، بدون طرح مساله و خلاقیت مخاطبش بخنداند و دست آخر چیزی جز تبسمی که حاکی از یک سرگرم‌کنندگی مفلوک و مقهور است به مخاطب پرتوقعش تحویل نمیدهد.

مخاطب خجل از تماشای اثر برگشته و شرمش شود حتی آن را با خانواده خود ببیند.

در این طوفان آثاری هم هستند که قابل تامل و تحمل‌اند، اساس کار را می‌شناسند و از دل آثار خود دغدغه و ایماژهای برآمده از متن کمیک و یا جدی به خود ارج و قربی درست میدهند. یکی از نویسندگان این نوع آثار پیمان قاسم‌خانی است که پیش از این به همراه برادرش کار میکرد و اکنون در ساخت دو اثر خود، جدا از نویسندگی آن، وارد عرصه کارگردانی نیز شده و گویی به فکر ساخت مجموعه‌ای از سری فیلم‌های «خوب، بد، جلف» است.

«خوب، بد، جلف» اثری است که به تناوب نسخه قبلی خود در سرآشویی قرار گرفته است؛ از پیمان قاسم‌خانی با دغدغه‌هایی که «شب‌های برره» را شکل داد بعید است زیرا در روایتش خود را به چالشی دعوت کرده که زمانی به خوبی از آن عبور کرده بود. به همین منوال سری دوم «خوب، بد، جلف» نه تنها یک عقب‌گرد در سینمای کمدی ایران محسوب میشود بلکه یک افول بزرگ در متن و بطن اثری است که مهر پیمان قاسم‌خانی روی آن خورده است.

فیلم جدید پیمان قاسم‌خانی نه موضع درستی از یک چالش دارد و نه نقطه نظر مشترکی از تمی که قرار است با آن شوخی کند ابراز میکند. «خوب، بد، جلف ۲» جدا از اینکه در اسمش که بی‌اندازه سطحی و خام است، هیچ سنگر و شناسه‌ای از تمهیدات به کار برده در عنوانش را نمیدهد، برخلاف آثار دیگر قاسم‌خانی قصه ندارد و شیوه قصه گفتن را نیز از خاطر برده است.

اثر نه مفید به مکانی انضمام یافته است و نه متعین به زمانی واحد و مشخص. جنس روایت قصه نه تنها مخصوص کشوری چون ایران نیست؛ بلکه اساساً سعی دارد تابعیت خود را از هر گونه ارجاع منطقی فرامتنی به ماهیت مکان غیرممکن سازد لذا اصلاً برایش اهمیتی



«خوب، بد، جلف» اثری است که به تناوب نسخه قبلی خود در سرآشویی قرار گرفته است؛ از پیمان قاسم‌خانی با دغدغه‌هایی که «شب‌های برره» را شکل داد بعید است زیرا در روایتش خود را به چالشی دعوت کرده که زمانی به خوبی از آن عبور کرده بود

واقعیتم لطمه نمی‌زند؛ بلکه به صورت هدفمند و دغدغه‌مند لطمه به لطمه آن درد می‌زند. کمدی التیام مخاطب است، مترصد انسانیت و حقیقت است زیرا مخاطب از اشک کمدین - هنرمند می‌خندد؛ اشکی که کمدین آن را با تمامی ابعاد روح و جسمش حس کرده؛ زیسته و برای خود در ناخودآگاه خود ملموس ساخته است و حال به قدری در بیان آن جدی است که در ارائه کمیک آن با مخاطب به دغدغه و معضالش نمی‌خندد؛ اگر چه همسنگر مخاطب است اما با خنده‌اش تظاهرش هویدا و ابهت آن دغدغه تنزل می‌یابد؛ کمدین این اصل را میداند لذا با لحن کمیک خود، با جدیت به مصائب، چاشنی طنز می‌بخشد.

کمدین در عین جدیت و با آگاهی از ابهت ژانر کمدی، باطناً بیان معضل و غمی بدون موضع و متنی را امکان‌پذیر می‌سازد تا برای تلطیف و همگام‌سازی با مخاطب؛ تجدید نگاه و صدا البته نقد آن مضمون مصرانه و پر شور، بدون تظاهر و مسخره‌بازی به بیان دردی بپردازد که خود (با مخاطب) به طرزی کاملاً زیستی و حسی در آن مشترک بوده‌اند.

ولی چیزی که اکنون چشمان ما به مثابه مخاطب در پرده عریض شگفت‌انگیز نقره‌ای هنر هفتم می‌بینند، شکل و شمایل کمدی ندارد و رنگ و بویی از دغدغه و همیت یک مساله و معضل را نیز بیان نمی‌سازد. متأسفانه فیلم‌های امروزه که شبه کمدی هستند بی‌هیچ احتیاط و مولاتی گفتار و کردارهایی را در بطن روایتشان بر مخاطبان خود عرضه میکنند که بسیار وقیح است و از نشان دادن آن متأسفانه‌ابایی ندارند که

